* شفيعان روز جزا (تفسير نمونه    ج‏25    257)

1- نخستين شفيع شخص پيامبر اسلام ص است، چنان كه در حديثى مى‏خوانيم رسول اللَّه فرمود،

انا اول شافع فى الجنة[[1]](#footnote-1).

رتبه شفاعت به حسب ظرفیت وجودی شفیع است. این مطلب از ظرفیت استشفاع مشفوع‌له منفک نیست چرا که در سلسله وجود، فاصله بین هر طبقه با بعدی فقط در حد تنزل او قرار دارد.[[2]](#footnote-2) اولیت ایشان نیز با آنچه در باب شفاعت صفات گفته شد منافات ندارد و بسا به احتمال حقایق عینی باشد. نیز ممکن است به حساب اشتمال ایشان بر صفات باشد.

نیز دقت شود که مجاورت روح انسانی با شفیع، حسب مرتبه شکوفاشده ظرفیت ذاتی و استعداد ناشی از توجهاتش، متحول است و لذا در هر مقامی هر استشفاعی نمی‌تواند بکند و گاهی نیز به وسائط نیاز دارد مانند شفاعت علمای مدفون در عتبات مقدسات جهت قبول فیض امام مزور علیهم‌السلام.

2- تمام انبياء از شفعاء روز قيامتند، چنان كه در حديث ديگرى از پيغمبر اكرم ص آمده است كه فرمود:

يشفع الانبياء فى كل من يشهد أن لا اله الا اللَّه مخلصا فيخرجونهم منها[[3]](#footnote-3).

اللازم في المشفوع‌له استحقاقه لفيض المشفوع‌عنده بتوسط الشفيع و الاستحقاق ههنا الفقر لا الغنی و الفارق بین من حقت علیه کلمة الکفر و المعدومات کشریک البارئ و اجتماع النقيضين و بین المؤمن و کل ما یوجد في بعض العوالم أن الطائفة الأولی لاتظهر الفقر فلايظهر الفيض و تحرمه و الثانية ترزقه بإظهار الفقر و هو شهادة أن لا إله إلا الله.

3- فرشتگان از شفيعان روز محشرند، همانگونه كه از رسول خدا ص نقل شده:

يؤذن للملائكة و النبيين و الشهداء ان يشفعوا[[4]](#footnote-4).

تعبیر «اذن» شاهد بر مدعایی است که در جلسات کلاس بارها مطرح شد و آن اینکه شفاعت، جملگی برای خدا است و شفاعت، مستقل در تأثیر نیست.

4 و 5- ائمه معصومين و شيعيان آنها نيز شفاعت مى‏كنند چنان كه على ع مى‏فرمايد:

لنا شفاعة و لاهل مودتنا شفاعة[[5]](#footnote-5).

السلام على من يعلل وجود كل مخلوق بلولاهم[[6]](#footnote-6)

قال أبو عبد الله ع إن الله خلقنا فأحسن خلقنا و صورنا فأحسن صورنا و جعلنا عينه في عباده و لسانه الناطق في خلقه و يده المبسوطة على عباده بالرأفة و الرحمة و وجهه الذي يؤتى منه و بابه الذي يدل عليه و خزانه في سمائه و أرضه بنا أثمرت الأشجار و أينعت الثمار و جرت الأنهار و بنا ينزل غيث السماء و ينبت عشب الأرض و بعبادتنا عبد الله و لو لا نحن ما عبد الله[[7]](#footnote-7).

... ينادي مناد يوم القيامة أين محبو علي بن أبي طالب ع فيقوم قوم من الصالحين فيقال لهم خذوا بأيدي من شئتم في عرصات القيامة فأدخلوهم الجنة فأقل رجل منهم ينجو بشفاعته من أهل تلك العرصات ألف ألف رجل... الخ‏[[8]](#footnote-8)

6 و 7- علماء و دانشمندان و همچنين شهيدان راه خدا از شفيعانند چنان كه در حديثى از پيغمبر اكرم ص مى‏خوانيم:

يشفع يوم القيامة الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء[[9]](#footnote-9).

منطوق خبر دلالت دارد بر تأخر شفاعت شهدا از انبیا و علما و به ضمیمه بیان عقلی ذیل خبر اول، دلالت لفظیه قطعیه دارد بر اینکه علما بر شهدا افضل اند. تقریر این افضلیت به بیان ظاهر لفظی (در حد ظن) ممکن است لکن مقدمات عرفیه دارد.

حتى در حديثى از همان حضرت ص آمده است كه‏

يشفع الشهيد فى سبعين انسانا من اهل بيته‏[[10]](#footnote-10).

و در حديث ديگرى كه مرحوم" علامه مجلسى" در" بحار الانوار" آورده: شفاعت آنها در باره هفتاد هزار نفر پذيرفته مى‏شود"![[11]](#footnote-11).

تعدد عدد ممکن است به حسب ملک وجودی شهید باشد و یا به حسب مراتب طولی وصول فیض ناشی از شفاعت باشد. پس موجود عالی می‌تواند شفیع موجود دون با مراتب باشد اما با وسائط.

شفاعت، عوالم وجود، تدبیر، علما

1. ## " صحيح مسلم" جلد 2 صفحه 130.

   [↑](#footnote-ref-1)
2. ## . رجوع شود به بداية الحکمة/مرحله 12/ فصل‌های 9 و 11. سابقاً گذشت که این تنزل ناشی از توجه به خود است. چون «خود» در حق اول واقعی است (این نیز به دلیل بساطت است) این توجه می‌شود حق ثانی اما از حق ثانی به بعد، چون توجه به «خود» می‌شود توجهی به چیزی که هست و نیست، تنزلات موجب کدورت است و نیازمند استغفار. لازمه اینکه بین شیء و خودش، حائلی نیست این است که وجود مرتبه بعد با وجود علتش حداقل تغایر را دارد که لازمه تنزل است و لاغیر و نتیجه آنکه مرتبه شفیع و مرتبه مشفوع‌له نسبت ثابتی دارد.

   [↑](#footnote-ref-2)
3. ## " مسند احمد" جلد 3 صفحه 12.

   [↑](#footnote-ref-3)
4. ## " مسند احمد" جلد 5 صفحه 43.

   [↑](#footnote-ref-4)
5. ## " خصال صدوق" صفحه 624.

   [↑](#footnote-ref-5)
6. بحار الأنوار ، ج‏99، ص: 54 [↑](#footnote-ref-6)
7. . الكافي، ج‏1، ص: 144 و مثله غیره. [↑](#footnote-ref-7)
8. . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏7، ص: 210 [↑](#footnote-ref-8)
9. ## " سنن ابن ماجه" جلد 2 صفحه 1443.

   [↑](#footnote-ref-9)
10. ## " سنن ابى داود" جلد 2 صفحه 15.

    [↑](#footnote-ref-10)
11. ## " بحار الانوار" جلد 100 صفحه 14.

    [↑](#footnote-ref-11)